



امتیازات برهان صدیقین بر سایر براهین خداشناسی

کلی و عام است. در این باره، فیلسوفان و اندیشمندان در طول تاریخ، بحث کرده و اظهار نظر کرده اند. در این مقاله، به بررسی و تحلیل این بحثها پرداخته و سعی در تبیین و روشن شدن این موضوع شده است. در ادامه، به بررسی و تحلیل این بحثها پرداخته و سعی در تبیین و روشن شدن این موضوع شده است.

در این مقاله، به بررسی و تحلیل این بحثها پرداخته و سعی در تبیین و روشن شدن این موضوع شده است. در ادامه، به بررسی و تحلیل این بحثها پرداخته و سعی در تبیین و روشن شدن این موضوع شده است.

مقصود بهرام: در این مقاله، به بررسی و تحلیل این بحثها پرداخته و سعی در تبیین و روشن شدن این موضوع شده است. در ادامه، به بررسی و تحلیل این بحثها پرداخته و سعی در تبیین و روشن شدن این موضوع شده است.

۱. **امتیازات کلی برهان صدیقین:** پس در این روش نباید مخلوقات و افعال و آثار حق، واسطه و راه واقع شوند. غیر بدیهی اولی و عبادی نظری چنان که کار ذات حق بر ذات او راهی بیایم و اشتدلال و استشهاد نمایم یا حداقل تنبیه و اجاصل نمایم. بنابراین، هر برهانی که غیر حق را (خواه آیات آفاقی و خواه انفسی یا غیر آن) حد وسط قرار دهد، از حد وسط صدیقین خارج است. به تعبیر دیگر، هر گونه برهان صدیقین باید مسلك و مقصد واحد باشد، زیرا مسلك همان حد وسط و مقصد، ذات حق است. در برهان صدیقین این دو، یکی می شوند.
۲. **شکل برهان از شکیلی های بدیهی:** برهان صدیقین باید از شکیلی های بدیهی باشد، به طوری که نتیجه آن کاملاً برهان صدیقین از لحاظ منطقی، صادق و یقینی باشد و شائبه کذب و خطا در آن راه نیابد.
۳. **مقدمات مأخوذه در برهان:** این مقدمات صغری قریب و حقیقت وجود ذاتاً

قبول عدم نمی کند.^۳

چون اگر قبول عدم کند، قابل با مقبول جمع می شود. بنابراین باید در حینی که وجود است، عدم هم باشد و این، اجتماع نقیضین و بطلان آن واضح است. و اگر بگوییم حقیقت وجود، وقتی عدم عارض آن شد، منقلب به عدم می شود، مستلزم انقلاب است و تصور آن نیز محال می باشد.

گیرای قیاس: «هر آنچه ذاتاً قبول عدم نکند، واجب الوجود است.»^۴

مفهوم کبریا نیز بدیهی است؛ زیرا معنای واجب الوجود این است که عدم نپذیرد.

نتیجه: «حقیقت وجود، واجب الوجود است.»

۴. بر کوتاه ترین و کم ترین مبادی متکی باشد، به نحوی که بدون صرف وقت زیاد و با سرعت، انسان را به مطلوب و نتیجه برساند و به تعبیر دیگر اخصر البراهین باشد.

۵. توان آن را داشته باشد که علاوه بر اثبات ذات واجب تعالی، توحید ذات و صفات و افعال حق را نیز اثبات نماید.

امتیازات کلی برهان صدیقین از نظر حضرتعالیهین

مبدأ الیهین در زمینه جهات امتیاز این برهان می فرماید: «آن برهانی که در مسئله اثبات واجب محکم ترین براهین است، و ابتدای برهین و اشرفها الیه»، برهانی است که در آن حد وسط، غیر از واجب نباشد. یعنی ما با سیر در خود واجب و از تأمل در ذات حق پی به واجب بریم و از غیر، به واجب راه پیدا نکنیم (هو الذی لایکون الوسط فی البرهان غیره بالحقیقه) و اگر ما با بحث در حقیقت هستی پی به وجوب و ضرورت ازلی آن

هستی بریم، از همان شیء به آن شیء راه یافته ایم (فیكون الطريق الی المقصود هو عين المقصود) که در این صورت راه عین هدف است (و هو سبیل الصدیقین الذین یستشهدون به تعالی علیه).^۵

امتیازات کلی برهان صدیقین از نظر استاد مصباح

اولاً: از مقدمات عقلی محض استفاده کرده است، به خلاف براهین متکلمین و طبعیین.

ثانیاً: مقدمات مختصری دارد، درحالی که مقدمات برهین دیگر بیش تر است؛ مثلاً اثبات تمایز محرک با متحرک و محدث با حادث.

ثالثاً: این برهان متوقف بر اثبات وجود ممکنات در خارج نیست.

رابعاً: عدم همسانی واجب با عالم مخلوق در این برهان مقدر است؛ به خلاف برهین دیگر که نیازمند اثبات عدم تشابه عالم و خالق هستند.

خامساً: از راه این برهان صفات حق تعالی نیز اثبات می گردد و نیازی به برهان جداگانه نیست.^۶

نتیجه بحث

برهان صدیقین محکم ترین، شریف ترین، بسیط ترین و ساده ترین برهان است که به تنهایی برای شناخت ذات حق، توحید ذات، شناخت صفات حق، توحید صفات و شناخت افعال حق و توحید افعال کافی است، درحالی که برهین دیگر به تنهایی برای کسب این معارف کفایت نمی کنند.

برهان صدیقین در آیات و روایات

برهان صدیقین در آیات

این برهان در طول حیات خویش

تاکنون، تقریرهای مختلفی را به خود دیده است؛ به نحوی که حکمای الهی و متألهین نوعاً معتقدند، ریشه این برهان به آیات و روایاتی بازمی گردد که در این جا به بخشی از آن اشاره می نمایم:

- شهد الله أنه لا اله الا هو: خداوند

گواهی داد که خدایی جز او نیست.^۷

- اولم یکنف بربک انه علی کل شیء

شاهد: آیا کافی نیست که پروردگارت بر

هر پدیده ای گواه است.^۸

- ذلک بان الله هو الحق و ان ما یدعون

من دونه هو الباطل: این بدان سبب است

که خدا حق است و آنچه جز او به خدایی

می خوانند، باطل است.

- الله نور السموات و الارض: خداوند

نور آسمان ها و زمین است.

در تفسیر این آیه وارد شده است: «از

جمله قضایای ضروری این است که کلیه

موجودات، از آن جا که امکان ذاتی دارند

و ممکن بذاته از ناحیه ذاتش مستحق عدم

و از ناحیه غیر خویش مستحق وجود

می باشد، و عدم همان ظلمت حاصل از

نبودن وجود است و وجود نور است و

بنابراین هرچه غیر از خداوند تعالی

می باشد، ذاتاً تاریک و به نور خداوند

تعالی روشن است. همچنین همه

معرفت های ممکن بعد از وجودش از

وجود خداوند تعالی تحصیل شده و خدای

تعالی آن کسی است که آن را با وجود و

هستی ظاهر کرده، بعد از این که در ظلمات

عدم بوده و بدو انواع معرفت ها را بخشیده

بعد از این که در تاریکی های جهالت بوده

است. برای اشیا ظهوری نیست، مگر به

وسیله اظهار خداوند و خاصیت نور و

ظهور بخشی و تجلی و انکشاف است.

پس خداوند ظاهر به ذات خود و ظاهرکننده

غیر از خود است.^۹

- هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن



اول و آخر هستی و پیدا و پنهان وجود، همه اوست.^{۱۱}

- اینما تولوا فثم وجه الله: پس به هر طرف روی کنید، به سوی خدا روی آورده اید.^{۱۱}

- و هو معکم اینما کنتم: و هر کجا باشید، او با شماست.^{۱۲}

- ونحن اقرب الیه من حیل الوریث: ما از رگ گردن او به او نزدیک تریم.^{۱۳}

- وان من شیء الا یسیح بحمده ولكن لا تفقهون تسبیحهم: و موجودی نیست در

عالم جز آن که ذکرش تسبیح و ستایش حضرت اوست. ولیکن شما تسبیح آن‌ها را فهم نمی کنید.^{۱۴}

- ولکل وجهه هو مولیها: هر کسی را راهی است به سوی حق که بدان راه یابد و به آن قبله روی آورد.^{۱۵}

در توضیح این آیه آمده است که چون نظام کیانی و کونی عالم وجود و ماسوی

الله، تابع نظام ربانی و علم عنایی حق تعالی می باشد، سیر موجودات، هم در

قوس نزول و هم در قوس صعود که عروج از ماده مواد و هیولای اولی که هم آغوش

و همسایه اعلام و ملکات است، به طرف مبدأ اعلی به حکم الا الی الله تصیر

الامور، بر طبق نظام اتقن و احسن ربوبی می باشد، و چون علم عنایی حق اقتضا

می نماید ایصال هر ممکنی را به کمالات لایقه خود، جمیع موجودات متحرکند به

حرکت ذاتیه در قوس صعود، به طرف مقصد اعلی و اصلی خود و چون حقیقت

حق تعالی در مقام ذات، واجد همه کمالات وجودیه از علم و قدرت و اراده و

سمع و بصر و هکذا سایر صفات می باشد، هر موجودی به اعتبار مظهریت

آن ذات، نمونه ای از آن کمالات را واجد است و برای رسیدن به کمال کامل تری

بالذات متحرک به سوی اوست.^{۱۶}

برهان صدیقین در روایات

همچنین در سخنان معصومین (علیهم السلام) بر این نکته تصریح شده که

شایسته است، حق تعالی را بدون توجه به مخلوقات او بشناسیم.

- امام صادق (ع) می فرماید: «اعرفوا الله بالله و الرسول بالرساله و اولی الامر بالأمر بالمعروف و العدل و الأحسان»:

خدا را با خود او بشناسید و رسول را با رسالت و کارگزاران را با نیک رفتاری و

عدالت و احسان.^{۱۷}

در روایت دیگر آمده است که منصور بن حازم گوید: «من به امام ششم

گفتم: من با مردمی بحث کردم و به آن‌ها گفتم: به راستی خدای جل جلاله والاتر و

عزیزتر و گرمی تر از آن است که به وسیله خلق خود شناخته شود، بلکه این بندگان

هستند که به وسیله خدا شناخته می شوند، امام فرمود: خدا تو را رحمت کند.^{۱۸}

- حضرت امیر (ع) می فرماید: «کل ظاهر غیره غیر باطن و کل باطن غیره غیر ظاهر»: به جز او هر آشکاری پنهان نیست

و جز او هر پنهانی آشکار نیست.^{۱۹}

- امام سجاد (ع) در دعای ابو حمزه ثمالی چنین می فرماید: «... بک عرفتک و انت دلتی علیک و دعوتی الیک و لولا

انت لم ادر ما انت...»: من تو را به تو شناختم و تو مرا به وجود خود دلالت

فرمودی و اگر تو نبودی، من نمی دانستم تو چیستی.^{۲۰}

- حضرت امیرالمؤمنین (ع) در دعای صباح می فرماید: «یا من دل علی ذاته بذاته و تنزه عن محاسنه مخلوقاته و جل عن

ملائمه کیفیاته یا من قرب من خطرات الظنون و بعد عن لحظات العیون...»: ای

آن که بر ذات خود دلالت کرد بذات خود و بالاتر و منزّه است از هم جنسی با

مخلوقات خود و برتر است از نزدیک بودن

با کیفیات مخلوقات، ای آن که نزدیک است به خطورات گمان‌ها و دور است از

ملاحظه دیدگان...^{۲۱}

- حضرت زین العابدین (ع) می فرماید: «الحمد لله الاوّل بلا اوّل کان

قبله، و الآخر بلا آخر یكون بعده، الذی قصرت عن رؤيته أبصار الناظرین و عجرت عن نعمته أوهام الواصفین...

والحمد لله علی ما عرفنا من نفسه و أهمنا من شکره... و دلنا علیه من الاخلاص له فی توحید...»: ستایش مخصوص

خداوندی است که اوّل است، بدون این که اوّلی قبل از او وجود داشته باشد و

آخر و پایان است، بدون این که پس از او

در طریقه صدیقین باید

از خود ذات حق بر ذات او

راهی بیابیم و استدلال و

استشهاد نماییم یا

حداقل تنفیح حاصل نماییم.

بنابراین، هر برهانی

که غیر حق را (خواهد

آیات آفاقی و خواه انجسی

یا غیر آن) حد وسط

قرار دهد، از حیطه

برهان صدیقین خارج است.

به تعبیر دیگر، هر طریقه

صدیقین باید مسلک

و مقصد واحد باشد.

زیرا مسلک همان حد وسط

و مقصد ذات حق است.

پس برهان صدیقین

این دو، یکی می شوند



**برهان صدیقین محکم ترین،
شریف ترین، بسیط ترین و
ساده ترین**

**برهان است که به تنهایی
برای**

شناخت ذات حق،

توحید ذات،

شناخت صفات

حق، توحید صفات و

شناخت افعال حق و توحید

افعال کافی است،

درحالی که براهین دیگر

به تنهایی برای کسب

این معارف کفایت نمی کنند

پنهان و امر تو آشکار است و قهرت غالب
و قدرتت نافذ است و گریز از قلمرو
حکومتت ممکن نیست...»^۲

زیرنویس

۱. طریق صدیقین را برخی طریق برهانی دانسته اند و برخی صرف تنبّه و تذکر می دانند. در این مسأله چندوجه متصور است که عبارتند از: الف) از ظاهر کلام شیخ الرئیس در «تعلیقات» (ص ۷۰) چنین استفاده می شود که چون معرفت ذات حق تعالی فطری است، نمی توان برای آن اقامه برهان نمود. بنابراین برهان هایی که اقامه شده اند، منته یا دلیل و آیه هستند. ب) از ظاهر کلام صدرالمآلهین در «اسفار» جلد ششم (ص ۲۸) چنین استفاده می شود که برای اثبات ذات واجب بالذات، نمی توان برهان اقامه نمود، ولی بالعرض می توان؛ که منظور از برهان نداشتن بالذات، برهان لمی است، نه مطلق برهان. ج) شیخ اشراق در «مطارحات» (ص ۴۱۴) می فرماید: برای اثبات ذات واجب تعالی، بالذات هم می توان اقامه برهان نمود و بدیهی و فطری بودن آن مانعی از اقامه برهان نیست؛ هرچند که برهان اقامه شده، صرفاً به منظور تنبّه فطرت است. استاد جوادی آملی در «شرح اسفار» (ص ۱۸۶) می فرماید: ... گرچه فطرت به هستی وی شهادت می دهد و هرگونه برهانی که برای اثبات آن ذات اقدس اقامه شود، به منزله تنبّه و احیای ارتکاز است و نیازی به برهان نیست، بلکه صرف تنبیه کافی است. علامه طباطبایی در «تعلیقه بر اسفار»، جلد ششم (ص ۵) می فرماید: برهان صدیقین به اثبات ذات واجب نمی پردازد، بلکه به آگاهی و علمی که انسان به آن دارد، تنبّه می دهد و غفلتی را که انسان نسبت به این علم دارد، می زداید. وجه چهارم که مسأله اثبات واجب فطری نباشد و تنها از راه برهان اثبات شود و برهان در این جا به منظور تنبّه نباشد. پس قائلی برای این وجه نمی شناسیم و نمی توان آن را پذیرفت.

۲. ابن سینا، شیخ ابی علی حسین بن عبدالله. الاشارات و التنبیهات.

۳. شیرازی، صدرالدین محمدبن ابراهیم، معروف به ملاصدرا. الاسفار الاربعه.

۴. مصباح یزدی، محمدتقی. تعلیقات بر نهایة الحکمه. ص ۲۷۶-۲۷۵.

۵. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۸.

۶. سوره فصلت (۴۱)، آیه ۵۳.

۷. سوره حج (۲۲)، آیه ۶۲.

۸. سوره نور (۲۴)، آیه ۳۵.

۹. الأسدی السبوری، مقدادبن عبدالله. اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه. با تعلیقات محمدعلی قاضی الطباطبایی. تبریز. چاپ شفق. ۱۳۹۶ هـ. ق. ص ۸۵.

۱۰. سوره حدید (۵۷) آیه ۳.

۱۱. سوره بقره (۲)، آیه ۱۱۵.

۱۲. سوره حدید (۵۷)، آیه ۴.

۱۳. سوره ق (۵۰)، آیه ۱۶.

۱۴. سوره اسرا (۱۷)، آیه ۴۴.

۱۵. سوره بقره (۲)، آیه ۱۴۸.

۱۶. آشتیانی، سید جلال الدین. هستی از نظر فلسفه و عرفان. چاپ سوم. دفتر تبلیغات اسلامی. قم. ۱۳۷۶. ص ۲۹۰.

۱۷. الکلینی، ابی جعفر محمدبن یعقوب بن اسحاق. اصول کافی. ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی. تهران. دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام. ج اول. ص ۱۵۴.

۱۸. همان، ص ۱۵۵.

۱۹. فیض الاسلام، سید علینقی. ترجمه و شرح نهج البلاغه. چاپ امیر. ۱۳۷۵. خطبه ۶۴. ص ۱۵۵.

۲۰. قمی، عباس. کلیات مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی. ترجمه مهدی الهی قمشه ای. انتشارات اسماعیلیان. ۱۴۰۱ هـ. ق. ص ۲۵۳.

۲۱. همان، دعای صباح، ص ۸۲.

در توضیح این مطلب می توان به تقریر استاد آشتیانی در کتاب «هستی از نظر فلسفه و عرفان» (ص ۲۷۸) پرداخت که صرافت وجود مساوق با عدم محدودیت و عدم تاهای وجود شدت و عدت و مدت است، حقیقت حقه حق، ثانی از نسخ خود در دار وجود ندارد، وجودات محدوده ظهور تفصیل همان اجمال و فرق آن جمع و کثرت آن وحدت می باشند. و مرحوم آیت الله حاج شیخ محمدحسین کمپانی در «تحفة الحکیم» (ص ۷۱) فرموده است:

و هو بذاته دلیل ذاته

اصدق شاهد علی اثباته

فهر لقدس ذاته و عزته

صرف وجوده دلیل وحدته

۲۲. انصاریان، حسین. ترجمه صحیفه کامله سجادیه، دعای اول. چاپ دوم. پیام آزادی. ۱۳۷۵، ص ۳۳-۳۵.

۲۳. قمی، عباس. کلیات مفاتیح الجنان، دعای کمیل. پیشین. ص ۸۵.

* کارشناس گروه فلسفه، دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی.

آخری باشد. خداوندی که چشمان بینندگان از رؤیت و دیدن او قاصر است. خداوند کسی است که توصیف کنندگان از توصیف او عاجز و درمانده اند... و ستایش مخصوص خداوندی است که خویشتن را به ما معرفی کرده و طریق شکر و سپاسش را به ما الهام فرموده... و ما را در طریق اخلاص در توحیدش دلالت فرموده است.^{۲۲}

- حضرت امیر (ع) می فرماید: «و

بنور وجهک الذی اضاء له کل شیء یا نور

یا قدوس... اللهم عظم سلطانتک و علا

مکانک و خفی مکرک و ظهر امرک و

غلب قهرک و جرت قدرتک و لایمکن

الفرار من حکومتک...»: و به نور ذاتت

که به وسیله او هر چیز روشن گشته ای

نور، ای منزّه... خدایا سلطنت تو بزرگ

است و مقام تو والا است. مکر تو در امور

